

درس نهم فارسی

رنج های کشیدم
که مپرس

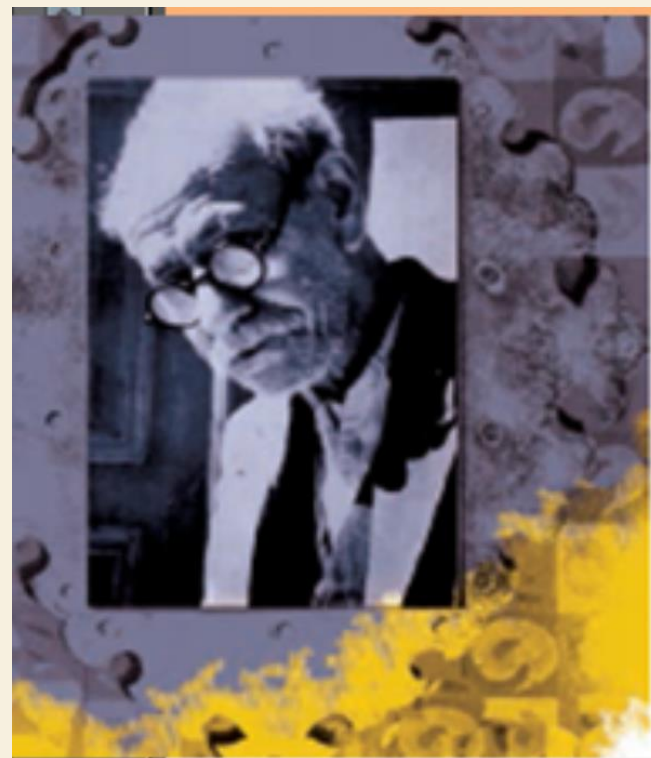
آموزگار : خانم درویشی

رنج‌بایی کشیده‌ام که می‌رس

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۵۷ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. او خود را این گونه معرفی می‌کند: «پدر من خان باباخان است که سپاهی بوده و از ادو شمشیرها و چند عدد نیزه و خنجر و پیراهنی که آیات قرآنی در پشت و روی آن نوشته شده. بر جای مانده است. پدر من دار و نذار خود را در قزوین فروخت و به تهران آمد. در نه سالگی من. پدرم درگذشت و مادرم مرا در تربیت خود گرفت. در خنجره‌های مختلف. علوم قدیم را فرا گرفتم. معلمین من شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم‌آبادی بودند و من هر چه دارم. بر اثر تعلیم این دو بزرگ‌مرد است.»

دهخدا در همان زمان به فراگرفتن زبان فرانسوی پرداخت و معلومات خویش را تکمیل کرد. لغت‌نامه. مفصل‌ترین کتاب لغت در زبان فارسی است. دهخدا برای تألیف این کتاب. بیش از چهل سال کوشش کرد و در این مدت. حدود صد نفر با وی همکاری داشته‌اند.

لغت‌نامه. مهم‌ترین و اساسی‌ترین اثر دهخدا است و بیشتر شهرت دهخدا به خاطر همین اثر اوست. بنا به باور بسیاری. چنین کار بزرگ و عظیمی را برای زبان فارسی به غیر از دهخدا. تنها فردوسی انجام داده بود. امروز در ایران به هر کتابخانه‌ای که برویم. از تعداد مراجع کتبخانی که در جست‌وجوی لغت‌نامه‌ی دهخدا هستند. می‌توانیم ارزش و اهمیت این کتاب را درک کنیم.



تقریباً همه‌ی لغات فارسی و نام شهرها و روستاها و کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتی لغات عربی را می‌توان در لغت‌نامه‌ی دهخدا یافت. در جلوی هر کلمه‌ای، معنا، موارد کاربرد، طرز تلفظ صحیح، همراه با اشعار و اطلاعات دیگر آمده است. لغت‌نامه‌ی دهخدا در حقیقت یک دایرة‌المعارف است.

دهخدا برای نوشتن این لغت نامه، شب و روز به مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات مشغول بود. آن‌طور که نوشته‌اند، وی چند میلیون یادداشت از روی متون معتبر استادان شعر و نثر فارسی و عربی، لغت‌نامه‌های چاپی و خطی، کتب تاریخ و جغرافیا، طب، ریاضی، و علوم دیگر فراهم آورده بود. به گفته‌ی خود او و نزدیکانش، هیچ روزی از کار تحقیق و یادداشت برداری برای لغت‌نامه، غفلت نکرد مگر دو روز به خاطر درگذشت مادرش و دو روز به خاطر بیماری سختی که دچار شد.

علامه دهخدا در یکی از یادداشت‌های پراکنده‌اش برای لغت‌نامه، می‌نویسد: «همه‌ی لغات فارسی زبانان تاکنون در جایی جمع‌آوری نشده. هزاران لغت فارسی و غیرفارسی به کار می‌رود که تاکنون کسی آن‌ها را گردنیاورده و اگر گرد آورده، به چاپ نرسانیده است. ما بسیاری از این لغات را به تدریج از حافظه، نقل و سپس آن‌ها را الغیابی کرده‌ایم... و این کار بی‌هیچ تاخیر و درنگی، بیرون از بیماری چند روزه و دو روز رحمت مادرم رحمه‌الله علیها که این مشغل تعطیل شد، ادامه یافت و می‌توانم گفت که بسیار شب‌ها نیز، در

خواب و در بیداری در این کار بودم. چه بارها که در شب از بستر برمی خاستم و چراغ روشن می کردم و چیز می نوشتم. مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این رنج سنگین جز مطلوبیت مشرق در مقابل ظالمین مستکار مغربی و انداشت. چه برای نان. همه ی راه ها به روی من باز بود. و نام را نیز چون جاودانی نمی دیدم. پای بند آن نبودم و می دیدم که مشرق. باید به هر نحو شده است با اسلحه ی تمدن جدید. مسلح گردد. نه اینکه این تمدن را خوب می شمردم. چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد. مادی نبود.

در میان دانشمندان معاصر ایران. باید علامه دهخدا را بزرگ مرد فرهنگ ایران دانست. او سرشار از عشق به فرهنگ و وطن بود و نامی بلند در میان دانشمندان ایرانی داشت و آثار با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است.

غروب روز دوشنبه ۱۷ اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی بود. رنج و زحمت سال‌ها مطالعه، تحقیق و جست‌وجو و سرانجام بیماری، دهخدا را از پای در آورده بود. هزاران جلد کتاب، که در مدت چهل و هشت سال با او سخن‌ها گفته بودند، اینک همه خاموش نشسته و استاد پیر را تماشا می‌کردند. در این هنگام، دو شاگرد، همکار صمیمی و مهربانش، محمد معین و سید جعفر شهیدی، به دیدار وی آمدند. لحظاتی چند با سکوت، سپری شد. استاد پیر، هر چند لحظه یک‌بار، به حالت سستی و ضعف در می‌آمد و چشمانش را فرو می‌بست و باز به حال عادی بر می‌گشت. در یکی از این لحظات، دهخدا سکوت را شکست و گفت: «که مه‌رس».

باز، برای چند لحظه، همه ساکت شدند و دهخدا بار دیگر گفت: «که مه‌رس».

در این هنگام، محمد معین پرسید: «منظورتان شعر حافظ است؟»

دهخدا جواب داد: «بله».

معین گفت: «استاد، می‌خواهید برایتان بخوانم؟»

دهخدا گفت: «بله».

آن گاه. معین. دیوان حافظ را برداشت و چنین خواند:

زهرِ مَهری چشیده‌ام که مپرس	دردِ عشقی کشیده‌ام که مپرس
دلبری برکنیده‌ام که مپرس	کشته‌ام در جهان و آخرِ کار
رنج‌هایی کشیده‌ام که مپرس	بی تو در کلبه‌ی که‌ای خویش
به مقامی رسیده‌ام که مپرس	همچو حافظ، غریب در ره عشق

اندکی پس از آن. دهخدا بی هوش شد و روز بعد. به دیدار پروردگارش رفت. آرامگاه او در شهر ری

(ابن بابویه) قرار دارد.

واژه نامه

• هجری شمسی : تاریخ خورشیدی که مبدا آن هجرت پیامبر(ص) است .

• آیات : جمع آیه . نشانه ها

• حجره : غرفه ، اتاق

• معلومات : دانسته ها (هم خانواده : علم ، عالم)

• تکمیل : کامل کردن

• مفصل : گسترده

• تالیف : نوشته

• غفلت : بی خبری

• معتبر : با اعتبار ، مورد اعتماد

• تاخیر : درنگ

• رحمه الله علیها : رحمت خدا بر او باد

علامه : دانشمند

هجری : دوری

دلبر : معشوق ، محبوب

رحلت : مردن

نقل : بیان

معنی شعر:

- (1) بیان دردی که از عشق کشیده ام و تلخی و رنجی که از دوری چشیده ام ممکن نیست. (عبارت « که می‌پرس » کنایه از این دارد که مفهوم مورد نظر شاعر از شدت عظمت قابل بیان نیست و به همین سبب به مخاطب می‌گوید می‌پرس که نمی‌توانم بگویم. در زبان عامیانه و روزمره، اصطلاح « نگو و نپرس » را استفاده می‌کنیم).
- (2) تمام دنیا را جست و جو کرده ام و عاقبت، معشوقی انتخاب کرده ام که نپرس!
- (3) بدن تو در خلوت‌گذاری و نداری خود، رنج‌هایی را تحمل کرده ام که نپرس. (رنج‌های من فراوان است).
- (4) مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقامی رسیده ام که نپرس (در عشق، مقام بالا و جایگاه رفیعی به دست آورده‌ام).

درک مطلب



- ۱ چرا دهخدا پایبند نام نبود؟
- ۲ ارزش و عظمت لغتنامه‌ی دهخدا را با چه کتابی برابر نهاده‌اند؟ چرا؟
- ۳ چرا دهخدا آخرین دقایق عمر خود را با غزل حافظ به پایان برد؟
- ۴ چهار اتفاق مهم دوران زندگی دهخدا را به ترتیب بیان کنید.
- ۵ دوران تحصیل خود را با دوران تحصیل دهخدا مقایسه، و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را بیان کنید.

پاسخ درک مطلب :

1. زیرا دهخدا نام و شهرت را جاودانی و همیشگی نمی دید .
2. شاهنامه ی فردوسی ، عظمت اثر او و سال هایی که برای گردآوری آن صرف کرده ، این اثر را مانند شاهنامه ارزشمند نموده است .
3. او تمام عمر خود را در راه حفظ و بزرگداشت زبان و ادب پارسی صرف کرده بود بنابراین در آخرین دقایق عمر نیز بخشی از زبان پارسی را که مناسب حال او در آن لحظه ها باشد درخواست کرد
4. فرا گرفتن علوم قدیم ، فرا گرفتن زبان فرانسه ، نوشتن لغت نامه ، بیماری و مرگ

باران

بخوان و حفظ کن



به حمد و ثلّ هُوَ اللهُ کارشان بی
بهشت جاودان بازارشان بی

بابا طاهر

کس بی کس تویی، من مانده بی کس
خدا یار من چه حاجت کس

بابا طاهر

در مرحمت تو غوطه در، روز و شبم
باران اجابت تو را می طلبم

سید حسن حسینی

در باغ خدا را می کشاید
دلم را نذر کردم تا بیاید

محقق علی یوز

خوشا آنان که الله یارشان بی
خوشا آنان که دائم در نمازند

خداوندا به فریاد دلم رس
همه گویند طاهر کس نداده

ای نام تو رویده به گلدان لبم
در خاک طلب، بذر دعا کاشته ام

اگر آن سبز قامت، رو نماید
تم را فرش کردم تا بتازد

واژه نامه :

- بی : باشد
- خوشا : خوش به حال ...
- مرحمت : لطف ، محبت
- غوطه ور : شناور
- طلب : خواست
- اجابت : پاسخ دادن

معنی شعر:

* معنی بیت اول : خوشا به حال آنان که خداوند یارشان است و دایم به خواندن قرآن (حمد و قل هو الله) مشغول اند.

* معنی بیت دوم : خوشا به حال آنان که پیوسته نماز می خوانند. بهشت جایگاه آنهاست و پاداش خود را در آن می گیرند.

* معنی بیت سوم : خدایا به درد دل من توجه کن. تو تنها یار بی کسان هستی. من اکنون تنها و بی کس مانده ام.

* معنی بیت چهارم : همه می گویند "ظاهر" بی کس است. خداوند یار و یاور من است و من هیچ نیازی به کسی ندارم.

معنی شعر:

* **معنی بیت پنجم:** ای کسی که لبم مدام نام تو را تکرار می کند و شبانه روز در دریای لطف و محبت تو شناورم.

* **معنی بیت ششم:** دانه ی دعا را در خاک طلب کاشته ام و منتظر باران پاسخ تو هستم تا بر آن بیارد و سبز شود. (منظور شاعر این است که حاجتی دارم و با دعا آن را از تو می خواهم و منتظر هستم که تو دعای مرا بشنوی و حاجتم را برآورده کنی.)

* **معنی بیت هفتم:** اگر آن انسان روحانی سبزپوش (امام زمان عج) ظهور کند، در باغ زیبایی های الهی را برای ما می گشاید. (زیبایی ها را به ما نشان می دهد.)

* **معنی بیت هشتم:** برای آمدنش جسمم را آماده کرده ام تا در راهش فدا کنم و دلم را نذر کرده ام که به واسطه ی آن، ظهور کند. (ظهور امام زمان عج برای شاعر مانند آرزویی است که به خاطر آن نذر می کند تا آرزویش برآورده شود.)

پایان